

بررسی کتاب «التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن»

سید لطف‌الله جلالی *

چکیده

سید بن طاووس از عالمان پر نفوذ شیعه در قرن هفتم هجری است که در زمینه‌های مختلف علمی مهارت داشته و آثار فراوانی را تألیف کرده است. یکی از آثار او کتاب التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن است که در موضوع ملاحم و فتن نگاشته شده و به‌طور عمده از سه منبع حدیثی اهل سنت گرد آمده است. این کتاب در قرون اخیر در میان عموم عالمان شیعه، کتابی ارزشمند و معتبر در موضوع مهدویت تلقی شده است. در این مقاله به بررسی این کتاب پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌ایم که این کتاب نه معتبر است و نه در باب مهدویت نوشته شده و نه سید بن طاووس به آن چنین نگاهی داشته است. کلید واژه‌ها: ابن طاووس، مهدویت، ملاحم، فتن، احادیث، ظهور، مهدی موعود.

رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حسنی حسینی (۶۶۴ - ۵۸۹ق) از عالمان برجسته شیعه در قرن هفتم است و در میان عالمان و حوزه‌های علمی شیعی از شهرت و احترام وافری برخوردار است.

ابن طاووس از لحاظ منش و بینش دارای برجستگی‌هایی است. او بسیاری از جزئیات زندگی خود را در آثارش گزارش کرده و دز اختیار ما قرار داده است. بر پایه این گزارش‌ها، ابن طاووس در حله عراق، در خانواده‌ای پارسا و اهل علم چشم به جهان گشوده است.^۱ پدر او از عالمان، و جد مادریش، ورام بن ابی‌فراس نخعی (م ۲ محرم ۶۰۵ق)، از دانشمندان و فقیهان برجسته عراق بوده که شیعیان عراق رأی و عمل او را حجت می‌دانسته‌اند. همین دو فرد، نخستین استادان ابن طاووس بوده و بیشترین تأثیر را بر وی نهاده‌اند.^۲ همچنین ابن طاووس با شیخ طوسی نسبت داشته و ظاهراً

* کارشناس ارشد رشته دین‌شناسی.

۱. کشف المحجّة، ص ۴۴.

۲. ر.ک: کشف المحجّة، ص ۱۶۴.

شیخ طوسی جد مادری پدر او بوده و سید از وی با عنوان «جدی» یاد می‌کند.^۳ نسب او از جانب پدر، از طریق ابو عبدالله محمد بن اسحاق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن مثنی به امام حسن مجتبی علیه السلام و از جانب مادر به امام زین العابدین و امام حسین علیهم السلام می‌رسد^۴ و از همین رو، وی را ذوالحسبیین نیز می‌خوانند.^۵

ابن طاووس به شهرهای مختلف عراق سفر و نزد بسیاری از عالمان برجسته عراق، اعم از شیعه و سنی، شاگردی کرده یا از آنها حدیث شنیده و اجازه روایت داشته است و افرادی بسیاری نیز نزد وی تحصیل کرده‌اند که از جمله می‌توان از علامه حلی و پدرش نام برد.^۶

ابن طاووس کتابخانه شخصی بزرگی داشته و با کتب و علوم مختلف آشنا بوده است. او در سعد السعود از کتاب های انبیای پیشین و نسخه‌هایی از قرآن و تفاسیری که در کتابخانه داشته است،^۷ گزارش ارائه کرده و مطالبی را نقل و احیاناً نقد کرده است. ابن طاووس از علوم مختلف سهمی داشته است که از آن جمله می‌توان به حدیث، رجال، فقه، تفسیر، تاریخ، طب، کلام و... اشاره کرد. لیکن حدیث علم مورد علاقه او بوده است. او به علم نجوم و علوم غریبه نیز علاقه‌مند بوده است، اما ظاهراً خود مهارتی در آن باب نداشته است. سید هیچ ارادتی به فلسفه ندارد و به فقه و کلام نیز دلبستگی چندانی ندارد و به‌ویژه از فقها و متکلمان ناراضی است. با این وجود، او فقه و کلام می‌دانسته و خود نیز وارد آن شده است.

او، در باب کلام بیشتر به کلام نقلی رومی آورد و سعی دارد با استناد به آیات و روایات به مسایل پاسخ گوید. در تمام ابواب کلامی، وی بیش از همه به بحث امامت و مسایل مربوط به آن پرداخته است و در این باب، به حق، موفق نیز بوده است. او کتاب‌هایی را مستقلاً به امامت اختصاص داده است که از آن جمله می‌توان به الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف و طرف من... و... اشاره کرد. از جمله مباحث مهم در امامت در اندیشه شیعی، بحث مهدویت و آخرین امام است؛ زیرا حضرت مهدی امام عصر و ولی زمان است و در نگاه ابن طاووس که عاشق حضرت بوده و با او رابطه داشته است،^۸ به نحو خاص اهمیت دارد. افزون بر این که بر خلاف دیگر امامان که زندگیشان تقریباً همانند انسان‌های دیگر در یک مقطع مشخص زمانی و با شرایط عادی سپری شده است، زندگی امام

۳. به عنوان مثال، ر.ک: فتح الایواب، ص ۱۲۹؛ فلاح السائل، ص ۱۴-۱۳؛ کتابخانه ابن طاووس، ص ۲۰ به نقل از الاقبال؛ همچنین، ر.

ک: دال طاووس، ص ۵۴.

۴. کشف المحجبه، ص ۱۷۲.

۵. فلاح السائل، ص ۲ و ۲۶۴؛ جمال الاسبوع، ص ۲۱.

۶. برای دیگر استادان و شاگردان او، ر.ک: روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۲۷؛ اصل الأمل، ج ۲، ص ۲۰۷؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۵-۳۶.

۷. برای اطلاع از کتابخانه و آثار او، ر.ک: کتابخانه ابن طاووس.

۸. برای ارتباط او با امام و این‌که او امام را در خواب و بیداری مکرر دیده است، ر.ک: کشف المحجبه، ص ۱۰۴، ۲۰۹، ۲۱۳-۲۱۴؛

مهیج الدهوات، ص ۳۵۳؛ المضایقه، ص ۸۶-۸۷.

مهدی از همان آغاز تولد به گونه‌ای دیگر بوده و غیبت و طول عمر آن حضرت نیز مباحثی را پدید آورده است. ضمن این‌که بحث از ظهور و نشانه‌های ظهور و نیز مسایلی که در زمان حضور او پس از غیبت تحقق خواهند یافت، با اندیشه موعود باوری که در دیگر ادیان و مذاهب نیز وجود دارد، پیوند یافته است. ابن طاووس نیز به سهم خود به بحث از مهدویت پرداخته و در آثار خود بر آن استدلال ورزیده است.^۹ همچنین او در کتابی دیگر به جمع‌آوری احادیث از منابع عمدتاً سنی، درباره ملاحم و فتن پرداخته که در آن به مهدویت و مسایل ظهور نیز اشاره شده است و مقالة حاضر به بررسی این کتاب می‌پردازد.

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، یکی از فعالیت‌های ابن طاووس گزارش و احیاناً نقل‌های او از کتب پیشینیان است. ابن طاووس در موارد فراوانی کتب گذشتگان را به صورت کامل یا به طور خلاصه برای ما نقل کرده و برخی از کتاب‌های وی، از نقل‌های او از سایر کتب شکل یافته‌اند. کتاب التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن از همین دست است. ابن طاووس این کتاب را در چهار بخش ترتیب داده است که سه بخش نخست آن نقل قول‌ها و ذکر روایاتی از سه کتاب در مورد ملاحم و فتن و مهدویت و آخرالزمان‌شناسی و بخش چهارم نیز به مثابه کشکولی است که در آن از کتب مختلف (عمدتاً شیعی) مطالبی را در حوزه‌های گوناگون، از جمله درباره ملاحم و فتن و آخرالزمان‌شناسی، آورده است.

این کتاب سید - که در نگاه نخست بخش عمده آن درباره آخرالزمان‌شناسی و نشانه‌های ظهور به نظر می‌آید - در دیدگاه محدثان و عالمان شیعه پس از سید اهمیت فراوانی یافته است و از احادیث آن به مثابه روایاتی درباره علامت‌های ظهور بهره برده‌اند. علامه مجلسی روایات الفتن را به نقل از ابن طاووس گزارش کرده و دیگر محدثان بعدی نیز چنین کرده‌اند.^{۱۰}

از سطح محدثان و عالمان رده بالا و محقق شیعه نیز که بگذریم، کتاب التشریف بالمنن ابن طاووس، همانند دیگر کتب او به دلیل جایگاه ویژه‌ای که سید در میان علما دارد، در میان علما و طلاب و حوزه‌های علمیه شیعه از اهمیت فراوانی برخوردار است و اکثریت بر این گمان‌اند که این کتاب از احادیث معتبر شیعی و در خصوص مهدویت و علایم ظهور نگاشته شده است؛^{۱۱} به گونه‌ای

۹. برای نمونه، ر.ک.: العرفان، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ التحصین، ص ۵۸۶؛ الاقبال، ج ۳، ص ۳۲۷؛ فرج المهموم، ص ۳۶-۳۷؛ الیقین، ص ۴۹۴؛ کشف المحجبه، ص ۱۰۴.

۱۰. ر.ک.: «الفتن ابن حماد قدیمی‌ترین کتاب در مهدویت»، ص ۵۴.

۱۱. به عنوان نمونه، محمدجواد نجفی که این کتاب را به فارسی برگردانده است، در مقدمه خود می‌نویسد: «سید بن طاووس، این کتاب را - که در اطراف وجود حضرت بقية الله الاعظم (ارواحنا له الفداء) گفت‌وگو می‌کند - از کتب معتبره اهل سنت انتخاب کرده و بدین جهت، این کتاب از برای شیعه ستاره درخشانی است». (ترجمة الملاحم و الفتن، مقدمه، ص ۵۵). همچنین بسیاری دیگر از نویسندگان شیعی بدون توجه به مآخذ کتاب و اعتبار یا عدم اعتبار آن، احادیثی از آن را درباره امام مهدی (عج) نقل کرده‌اند که به عنوان نمونه به نویسندگان ذیل اشاره می‌شود: لطف‌الله صافی گلپایگانی در مستخب الاثر فی الامام الثاني عشر

که نام کتاب در بسیاری از چاپ‌ها از التشریف بالمنن فی التمریف بالفتن به الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المتظر تغییر داده شده^{۱۲} و نگارنده نیز در این تحقیق چایی با همین نام را در اختیار داشته است. از این رو، لازم است اولاً به اختصار درباره مفهوم ملاحم و فتن سخن گوئیم، ثانیاً منابع سید در این کتاب، به ویژه سه منبعی را که بخش اعظم روایات این کتاب، یعنی سه بخش نخست آن را شکل می‌دهد، مورد بررسی قرار دهیم که از چه میزان اعتبار برخوردارند. ثالثاً گزارشی از محتوای کتاب ارائه کنیم که چه تعداد از روایات آن از معصومان نقل شده و چه تعداد از آنها به بحث مهدویت می‌پردازد و چه تعداد از آنها با عقاید مسلم شیعه درباره امام مهدی سازگار یا ناسازگار است و چه تعداد از آنها به لحاظ تاریخی مردود است. و در نهایت نیز نگاه خود سید به روایات منقول در این کتاب را برملا سازیم. در مورد اخیر خواهیم دید که برخلاف نگاه محدثان و علمای بعدی که به اعتبار خود سید، برای این کتاب اهمیتی فراوان قایل‌اند سید خود عنایت چندانی به آنها ندارد و باز هم بر خلاف دید عموم علما و حوزه‌های علمیه، سید اساساً این کتاب را درباره امام مهدی ننگاشته است.

۱. مفهوم ملاحم و فتن^{۱۳}

واژه فتنه در اصل، به معنای جداسازی طلای خالص از ناخالص است و سپس در معنای امتحان، سختی و بلا، وسوسه و گمراه کردن به کار رفته^{۱۴} و در قرآن نیز به همین معنای آمده است.^{۱۵} این واژه در عصر نبوی بیشتر جنبه دینی داشته و غالباً به مفهوم گمراهی به کار می‌رفت، اما پس از آن مفهومی سیاسی پیدا کرد و در بیشتر موارد به هر حرکتی که با قدرت حاکم مخالف بوده، فتنه می‌گفتند. به همین مناسبت، دوره حکومت عمر بن خطاب دوره خاموشی فتنه‌ها و دوره عثمان را آغاز فتنه‌ها می‌دانستند که با قتل او فتنه‌ای بزرگ واقع شد و بیشترین فتنه‌ها در زمان امام علی علیه السلام رخ نمود.

در مجموع، در آن دوره واژه فتنه و (جمع آن) فتن به آشوب‌ها و شورش‌ها اطلاق می‌شد و عده‌ای متخصص در امور فتن شناخته می‌شدند که از آن جمله به حسن بصری اشاره شده است.^{۱۶} گویا نیاز به تشخیص همین امور بود که کتاب‌های فتن تدوین شد تا حوادث و آشوب‌های آینده را معرفی نماید و مردم را از ورود در آنها برحذر دارد. دسته‌ای از روایاتی که در این کتاب‌ها درج می‌شده، پیش‌گویی‌ها و اخبار غیبی معصومان نسبت به آینده بود و دسته‌ای دیگر را حاکمان برای پیشبرد

➤ علیه‌السلام؛ محمدجواد خراسانی در مهدی منتظر؛ کامل سلیمان در یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی علیه‌السلام؛ سید مهدی عواد نجفی در المهدی و آخر الزمان؛ پرسید آقایی و دیگران در تاریخ عصر فیت، و مجتبی تونه‌ای در موهودنامه.

۱۲. ر.ک: کتابخانه ابن طاووس، ص ۱۰۴.

۱۳. مطالب ذیل این عنوان از آقای مصطفی صادقی در مقاله «الفتن ابن حماد قدیمی‌ترین کتاب در مهدویت» برگرفته است.

۱۴. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۷۸ و بعد و المفردات، ص ۳۷۱، ذیل ماده فتن.

۱۵. برای نمونه ر.ک: سوره ذاریات، آیه ۱۳؛ سوره عنکبوت، آیه ۱؛ سوره انبیا، آیه ۳۵؛ سوره توبه، آیه ۴۹؛ سوره بروج، آیه ۱۰.

۱۶. ر.ک: الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۱۶۳.

اهداف حکومت خود و سرکوب قیام‌ها جعل می‌کردند.

واژه ملاحم نیز جمع ملحمه است که احتمالاً از دو ریشه، یکی چسبندگی و دیگری گوشت، گرفته شده است؛ هرچند که هر دو ریشه به یک معنا بازگشت دارد. اگر از ریشه چسبندگی باشد، به معنای سختی نبرد است که در آن جنگ‌جویان با همدیگر گلاویز می‌شوند. و اگر از ریشه دوم باشد، به معنای قتلگاه است؛ کنایه از این که گوشت بدن انسان‌ها در آن می‌ریزد. در هر دو صورت، ملاحم در اینجا به معنای جنگ‌های خونین است که در آینده رخ می‌دهد.^{۱۷}

نکته دیگری که باید خاطر نشان سازیم، این است که کتاب‌هایی که از سوی شیعیان در باب فتن و ملاحم نوشته می‌شدند، بیشتر نام ملاحم را به خود می‌گرفتند، اما نویسندگان اهل سنت نام فتن را بر کتاب‌های خود می‌نهادند. شاید انتخاب نام ملاحم از سوی نویسندگان شیعی، اشاره به این مطلب باشد که ایستادگی در برابر حکومت‌های جایز فتنه محسوب نمی‌شود و آنچه در آن رخ می‌دهد، کشتار انسان‌های مبارز است. این که سید بن طاووس نام کتاب خود را التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن نهاده است، به این دلیل است که وی سه کتاب از کتب فتن اهل سنت را در آن خلاصه کرده است.

۲. منابع ابن طاووس در التشریف بالمتن

همان‌گونه که اشاره شد، ابن طاووس این کتاب را در چهار بخش ترتیب داده است: بخش نخست آن، روایاتی است که از کتاب الفتن نعیم بن حماد نقل کرده و نزدیک به نیمی از کل کتاب را شکل می‌دهد. بخش دوم، روایاتی است که از الفتن سلیلی نقل کرده و حدود یک چهارم کتاب را شکل می‌دهد. بخش سوم، روایاتی است که از الفتن ابو یحیی زکریا آورده و حدوداً نیمی از یک چهارم باقیمانده کتاب را شکل می‌دهد و بخش چهارم که نیم دیگری از یک چهارم کل کتاب را شکل می‌دهد، کشکولی است که از کتاب‌های مختلف گردآوری شده است. بنابراین، بجاست که این منابع، به ویژه سه منبع نخست مورد کاوش قرار گیرد و میزان صحت و اعتبار آنها سنجیده شود.

الف. الفتن ابن حماد

بخش عمده آنچه ابن طاووس در التشریف بالمتن آورده است، از کتاب الفتن نعیم بن حماد مروزی^{۱۸} است و برای بررسی کتاب سید باید ببینیم که نعیم ابن حماد چه کسی است و از چه میزان وثاقت برخوردار است و تا چه حد می‌توان بر کتاب الفتن او اعتماد کرد.

نام کامل ابن حماد، ابو عبدالله نعیم بن حماد بن معاویه خزاعی مروزی است. وی اهل مرو بود و

۱۷. ر.ک: لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۵۲ به بعد، ذیل ماده لحم.

۱۸. آقای مصطفی صادقی در مقاله «الفتن ابن حماد قدیمی‌ترین کتاب در مهدویت»، اطلاعات سودمندی را درباره این کتاب و نویسنده آن ارائه کرده است و آن چه در این باره می‌آوریم، عمدتاً با الهام از آن مقاله است.

برای آموختن حدیث به عراق و حجاز سفر کرد و سرانجام در مصر ساکن شد.^{۱۹}

ابن حماد ابتدا جهمی (پیرو جهم بن صفوان سمرقندی) بود، اما بعدها با گرایش به حدیث، با جهمیان - که تا حدودی تنزیهی و عقلانی می‌اندیشیدند - مخالفت ورزید و در رد آنها کتاب‌هایی را نگاشت. ابن حماد از نظر فکری با اهل حدیث همراه بود. او از مخالفان فقه عراق و بویژه فقه ابوحنیفه بود و در این مخالفت کارش به جایی رسیده بود که مخالفان بسیاری داشت. ابن حماد در حدیث و علم فرایض تخصص داشت و به همین جهت به «فراض» یا «فارض» مشهور بود. ابن حماد از عالمانی چون عبدالله بن مبارک، سفیان بن عیینه، عبدالرزاق بن همام، فضیل بن عیاض و ابوبکر بن عیاش سماع حدیث کرده و افرادی همچون بخاری، ابوزرعه دمشقی، ابوحاتم رازی، یحیی بن معین و... از وی حدیث نقل کرده‌اند.

ابن حماد، پس از سکونت طولانی در مصر، در عصر محنت، در زمان معتصم به عراق فراخوانده شد تا دیدگاه خود را دربارهٔ قدیم یا حادث بودن قرآن بیان دارد. او که با اهل حدیث همداستان بود، با اعتقاد معتزله و دربار مخالفت ورزید و قرآن را قدیم دانست و در سال ۲۲۳ یا ۲۲۴ در بغداد زندانی و سپس به سامرا منتقل شد و در سال ۲۲۸ یا ۲۲۹ در زندان درگذشت. گفته شده وی در زندان نیز بر اعتقاد خود پافشاری و حدیث نقل می‌کرد.

اکثر علمای اهل سنت از وی تجلیل کرده و برخی نیز او را توثیق کرده‌اند؛ توثیق او به این معناست که وی را به کذب و جعل حدیث متهم نکرده‌اند. احمد بن حنبل، یحیی بن معین و ابن حبان از این افراد هستند؛ هرچند برخی دیگر از عالمان اهل سنت وی را تضعیف کرده‌اند؛ مثلاً نسایی وی را ضعیف دانسته و ابن عدی و بسیاری دیگر او را به جعل حدیث به نفع اهل سنت متهم کرده‌اند.^{۲۰} نکتهٔ دیگری که در این باره قابل ذکر است، این است که حتی همان‌هایی هم که ابن حماد را توثیق کرده و به کذب متهم نکرده‌اند، وی را به اشتباه در حدیث و توهمات نادرست متهم کرده‌اند. عبدالله بن مبارک، استاد وی، نیز وی را به دلیل شیوهٔ نادرست نقل احادیث و تقطیع‌های نابجا نکوهش کرده است.^{۲۱}

بنابراین، از دید عالمان اهل سنت، هر چند ابن حماد به دلیل سرسختی در برابر معتزله و حکومت بنی عباس در دورهٔ محنت، مورد تمجید قرار گرفته، اما احادیث وی یا به دلیل کذب یا به دلیل اشتباه و روش نادرست، چندان مورد اعتماد نیست. از میان علمای شیعه، سید بن طاووس - که بخش

۱۹. برای آگاهی شرح حال وی، ر.ک: الاعلام، ص ۱۱۰۸؛ مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۲۶، ص ۱۷۲-۱۷۴؛ تاریخ مدینه السلام (تاریخ بغداد)، ج ۲۵، ص ۴۱۹-۴۳۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۵۹۵-۶۱۴؛ تهذیب الکمال، ج ۲۹، ص ۴۶۶-۴۸۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۵۸-۴۶۲؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۸، ص ۲۵۱-۲۵۶؛ کتاب الفیات، ج ۹، ص ۳۱۹؛ کتاب الحج و التعمیر، ج ۸، ص ۴۶۴؛ الفتن ابن حماد، مقدمه.

۲۰. ر.ک: تاریخ بغداد، ج ۱۵، ص ۴۲۷-۴۲۸؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۸، ص ۲۵۱.

۲۱. ر.ک: تاریخ بغداد، ج ۱۵، ص ۴۱۹-۴۲۸؛ الفتن ابن حماد، مقدمه، ص ۵.

عمده‌ای از کتاب خود را از وی نقل کرده است. توثیقات را درباره‌ی وی علمای اهل سنت از کتاب تاریخ بغداد خطیب بغدادی نقل کرده و متذکر تضعیفات آنان درباره‌ی او نشده است؛^{۲۲} اما پدیهی است که ذکر این توثیقات به مفهوم تأیید سید از وی یا احادیث وی نیست و چنان‌که خواهیم دید، سید خود به این امر اذعان دارد.^{۲۳}

از خود ابن حماد که بگذریم، کتاب الفتن وی نیز چندان مورد اعتماد نیست؛ زیرا در متن کتاب، نویسنده نامی از آن نبرده و در فهرست و مصادر کهن نیز نامی از این کتاب و استناد آن به ابن حماد وجود ندارد. تنها در قرن هفتم است که افرادی این کتاب را به ابن حماد اسناد داده و از آن سخن گفته‌اند. ابن طاووس یکی از این افراد است.

راوی کتاب - که الفتن را از ابن حماد نقل کرده است - ابوزید عبدالرحمن بن حاتم مرادی است که در سال ۲۸۰ ق (یعنی پنجاه سال پس از مرگ مؤلف) این کتاب را در مصر از نعیم بن حماد روایت کرده است. او از سوی رجال شناسان اهل سنت توثیق نشده است و بسیاری او را به ضعف متهم کرده‌اند.^{۲۴} بنابراین، منبع نخست ابن طاووس در کتاب التشریف بالسنن اعتبار و اتقان علمی ندارد؛ زیرا نه مؤلف آن به امانت و دقت و ثقه بودن وصف شده و نه استناد کتاب به نویسنده قطعی است و نه راوی کتاب شخص مورد وثوق و اعتماد است.

ب. الفتن سلیلی

ابن طاووس بخش دوم کتاب خود را از کتاب الفتن ابوصالح سلیلی ابن احمد بن عیسی بن شیخ حسانی (یا حسایی) نقل کرده است. اما باید متأسفانه گفت که در هیچ‌یک از کتاب‌های رجالی معتبر اهل سنت و شیعه، از جمله کتاب‌هایی که به عنوان مرجع شرح حال ابن حماد ذکر کردیم، از شخصی به نام ابوصالح سلیلی و کتاب الفتن او سخنی به میان نیامده و در کشف الظنون حاجی خلیفه و حواشی آن، مانند هدیه‌ی المارفین، هم هیچ‌گونه اشاره‌ای به الفتن سلیلی نشده است. ابن طاووس، خود هم هیچ شرح حالی از وی به دست نداده و تنها به این اشاره اکتفا کرده که وی از راویان جمهور (اهل سنت) است؛^{۲۵} در حالی که وی در مورد منبع نخست، توثیقاتی را ذکر کرده بود. گویا ابن طاووس نیز در کتابخانه غنی خود، مطلبی درباره‌ی او نیافته است. کلب‌برگ در کتابخانه ابن طاووس، هر چند تلاش کرده است، درباره‌ی نسب و اجداد او سرنخی به دست دهد، اما وی نیز به ناشناخته بودن او اذعان می‌کند.^{۲۶} بنابراین، ابوصالح سلیلی و کتاب الفتن او برای ما کاملاً ناشناخته است و نمی‌توان به آن

۲۲. ر.ک: الملاحم، ص ۱۶-۱۷.

۲۳. ر.ک: همان، ص ۹۲.

۲۴. ر.ک: لسان المیزان، ج ۳، ص ۴۰۸.

۲۵. الملاحم، ص ۹۴.

۲۶. ر.ک: کتابخانه ابن طاووس، ص ۲۷۳.

اعتماد کرد و حتی در گفت‌وگو با اهل سنت و در مقام جدل نیز نمی‌توان به او و کتابش استناد ورزید.

ج. الفتن زکریا بن یحیی

بخش سوم کتاب ابن طاووس از کتاب الفتن ابویحیی زکریا بن یحیی بن حارث بزاز نقل شده است. این منبع نیز دقیقاً حکم منبع پیشین را دارد و برای ما کاملاً مجهول و ناشناخته است و در هیچ‌یک از منابع رجالی معتبر اهل سنت و شیعه، از جمله کتاب‌هایی که به عنوان مرجع شرح حال ابن حماد ذکر کردیم، مطلبی درباره او وجود ندارد و نامی از کتاب الفتن او به میان نیامده است. تنها مرجعی که به زکریا بن یحیی اشاره کرده است، ابن ابی الوفاء قرشی در جواهر المصنفة است که کحاله در معجم المؤلفین نیز تمام مطلب قرشی را نقل کرده است. در این دو منبع تنها به این اشاره اکتفا شده است که او:

زکریا بن یحیی بن حرث نیشابوری مزکی بزاز، ابویحیی، است که فقیه و محدث بود و تألیفات بسیاری در حدیث داشت.^{۲۷}

از این که نام وی در کتاب قرشی آمده است، می‌توان گمان برد که وی از طبقه حنفیان بوده است؛ زیرا کتاب قرشی به طبقات حنفیه اختصاص دارد. اما در این اثر نیز هیچ مطلب عمده‌ای که بتوان از آن به وثاقت و اعتبار یا شرح حال زکریا دست یافت، وجود ندارد.

دشواری دیگری که درباره زکریا بن یحیی وجود دارد، این است که کلمات ابن طاووس نیز درباره نام و نسب او مضطرب است. ابن طاووس هنگامی که در ابتدای کتاب وعده می‌دهد که از الفتن زکریا بن یحیی نیز گزیده‌هایی را نقل خواهد کرد، از وی با همان نام و سلسله نسب - که در ابتدای این بند آوردیم - یاد می‌کند؛ اما زمانی که نقل مطلب از کتاب او را در بخش سوم کتاب خود آغاز می‌کند، از وی، نه با نام زکریا بن یحیی بن حارث بزاز، بلکه با نام «ابویحیی بن زکریا بن یحیی بن حرث بزاز» یاد می‌کند.^{۲۸} که مطابق این نقل، الفتن مربوط به شخصی به نام ابویحیی فرزند زکریاست که نام جد او حرث است. در حالی که مطابق ذکر نخست (در صفحه ۱۷)، الفتن مربوط به زکریاست. البته با توجه به قراین و شواهد موجود، از جمله تکرار نام زکریا در ادامه نقل قول‌ها می‌توان ذکر دوم را اشتباه‌ناسخان یا خطای چاپی دانست و نام درست صاحب کتاب ابویحیی زکریا بن یحیی است.

خلاصه کلام، این که از میان سه منبع عمده سید بن طاووس در کتاب الشریف بالمتن دو منبع آن کاملاً مجهول و ناشناخته است و اطلاعاتی از وضعیت نویسندگان آنها یا کتاب‌های آنها به‌ویژه کتاب‌هایی که مورد بحث ما و منبع سید بوده‌اند وجود ندارد. و اصل کتاب‌هایی که سید از آنها استفاده کرده و در الشریف بالمتن از آنها نقل کرده است، نیز از میان رفته و به دست ما نرسیده است.

۲۷. ر.ک: الجواهر المصنفة، ج ۱، ص ۲۴۵؛ معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۷۳۴ رقم ۵۴۳.

۲۸. الملاحم، ص ۱۴۲.

منبع نخست نیز هرچند تا حدودی برای ما شناخته است و کتاب‌های رجالی اهل سنت درباره نویسنده و زندگی او سخن گفته‌اند و کتاب او که مورد استفاده سید بوده است، باقیمانده و در دسترس قرار دارد، اما همان‌گونه که مطرح شد، هم نویسنده و هم کتاب و هم راوی آن قابل اعتماد نیستند؛ زیرا نویسنده را بسیاری از رجالیان اهل سنت تضعیف و به دروغ‌گویی و جعل حدیث متهم کرده‌اند و بسیاری دیگر، هرچند وی را از اتهام کذب تبرئه کرده‌اند، به توهمات و خطا و اشتباه فراوان، وصف کرده‌اند. استاد کتاب هم به نویسنده قطعی نیست و راوی آن نیز ضعیف و غیرقابل اعتماد است. پس در بررسی منابع کتاب التشریف بالمتن به این نتیجه می‌رسیم که منابع این کتاب که همگی از اهل سنت‌اند، ضعیف یا مجهول، و از این رو غیرقابل استنادند.

۳. محتوای کتاب

پس از بررسی منابع ابن طاووس، اکنون باید به محتوای آن نظری بیفکنیم و ببینیم اولاً ابن طاووس چه مقدار مطلب در این کتاب گنجانده است و آیا آن‌گونه که عموماً تصور می‌شود، تمام محتوای کتاب به نشانه‌های ظهور و اصولاً به بحث مهدویت مربوط است یا خیر و آیا روایاتی که در این کتاب درج شده‌اند، همگی از پیامبر و معصومان هستند یا از افراد غیر معصوم نیز روایاتی در آن نقل شده است. ابن طاووس این کتاب را به ترتیب «باب» طبقه‌بندی کرده است و از هر منبعی ابوابی را، هرچند بدون هیچ دسته‌بندی خاصی، نقل می‌کند؛ به این معنا که ابتدا به ذکر مطالبی از کتاب الفتن ابن حماد می‌پردازد و در قالب چند باب مطالبی را از این منبع نقل می‌کند. سپس به سراغ منبع دوم و سوم رفته و در ابواب جدید - که با شماره‌های جدیدی آغاز می‌شوند - مطالب هر کدام را نقل می‌کند. هرچند بخش چهارم کتاب - که در موضوعات مختلف و از منابع مختلف است - نه در قالب باب، بلکه در قالب فصل‌های مختصر و بدون شماره، آمده است. هریک از باب‌هایی که در بخش‌های اول تا سوم آمده و همچنین، فصل‌هایی که در بخش چهارم آمده، عمدتاً شامل یک روایت است و تنها در مواردی استثنایی، یک باب دو یا سه روایت را شامل می‌شود که همگی با مضمون واحد هستند و در مواردی نیز همگی یک روایت با اسناد متفاوت هستند. بنابراین، از طریق تعداد ابوابی که سید در این کتاب درج کرده است، به طور تقریبی می‌توان دریافت که چه تعداد روایت در آن وجود دارد.

ابن طاووس ۲۱۱ باب (حدود ۲۳۰ روایت) از الفتن نعیم بن حماد، ۸۴ باب (حدود نود روایت) از الفتن سلیلی، ۵۱ باب (حدود ۵۵ روایت) از الفتن زکریا بن یحیی و ۴۱ فصل (حدود شصت روایت) را در بخش آخر از کتب مختلف نقل کرده است. بنابراین، سید در این کتاب حدود ۴۲۵ تا ۴۵۰ روایت را نقل کرده است. از این روایات، تنها حدود ۱۵۰ روایت آن به پیامبر منسوب است، حدود ۴۵ - ۵۰ روایت به امام علی، پنج روایت به امام حسن، دو روایت به امام حسین، چهار روایت به امام محمد باقر، دو یا سه روایت به امام صادق و یک روایت به امام کاظم و امام رضا منسوب‌اند و حدود نیمی

دیگر از روایات این کتاب موقوف‌فاند و سند آنها به پیامبر یا امامان شیعه نمی‌رسد و از صحابه یا تابعین نقل شده‌اند.

از این روایت‌ها تنها حدود ۱۷۰ روایت به بحث مهدویت و نام و اوصاف مهدی، نشانه‌های ظهور، مدت زمان حکومت، اوصاف حکومت و یاران حضرت مهدی می‌پردازند و بخش عمده روایات از اساس ارتباطی به مهدویت ندارند و بر فرض درستی، بیشتر پیش‌بینی‌هایی درباره مسائلی هستند که دیر یا زود، پس از عصر پیامبر و صحابه رخ می‌دهند؛ مثلاً بخشی از روایات به صلح امام حسن با معاویه و سخن از حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس است. بخشی از آنها به حمله ترک‌ها و سیطره آنها بر اعراب اشاره دارند و بسیاری دیگر، اساساً به ملاحم و فتن ارتباطی ندارند؛ مانند توصیف آب و هوای خوش تبت.^{۲۹}

بنابراین، تنها بخش کمتری از روایات الشریف‌المنن درباره با موضوع مهدویت، به صورت عام است و بسیاری از آنها به مسایل دیگری می‌پردازند. اما به هر حال، بخش قابل ملاحظه‌ای از آن، یعنی حدود ۱۷۰ روایت از آن به بحث مهدویت مربوط است و اگر آن ۱۷۰ روایت را پذیرفتنی بیابیم، تا حدودی کتاب الشریف‌المنن پذیرفتنی خواهد بود. لیکن برای این مهم روشن ساختن دو نکته اهمیت دارد. نخست این‌که بدانیم آیا تمام این ۱۷۰ روایت از آن دسته روایاتی‌اند که از پیامبر و امامان نقل شده‌اند یا خیر. دوم این‌که محتوای آنها تا چه حد با عقاید مسلم شیعی و حقایق تاریخی سازگاری دارد.

متأسفانه بسیاری از ۱۷۰ روایتی که درباره مهدویت‌اند، به پیامبر یا امامان ختم نمی‌شوند و تنها حدود ۷۵ روایت از آنها به پیامبر یا امامان ختم می‌شوند و بقیه آنها موقوف هستند و از افرادی غیرمعصوم روایت شده‌اند. بنابراین، تنها حدود ۷۵ روایت، یعنی حدود یک‌ششم از کل کتاب، به بحث مهدویت می‌پردازد که روایات آنها به معصوم نسبت داده شده است. البته، طریق آن، از وثاقت و اعتبار لازم را ندارد. اما مشکل جدی‌تری که بروز می‌کند، این است که بسیاری از همین ۷۵ روایتی که به معصومان نسبت داده شده‌اند، از لحاظ تطابق با عقاید مسلم شیعی درباره مهدویت و با تاریخی که ما پشت سر نهاده‌ایم، با اشکال مواجه‌اند.

به لحاظ اعتقادی، حضرت مهدی، امام دوازدهم است که همان پیامبر و فرزند حسن بن علی عسکری است. بنابراین، حضرت مهدی، م ح م د بن حسن بن علی نام دارد. اما در بسیاری از روایات فوق، از زبان پیامبر نقل شده است که: «المهدی اسمہ اسمی و اسم ابیه اسم ابی» یا «المهدی یواطئ اسمہ اسمی و اسم ابیه اسم ابی».^{۳۰} بر این اساس، مهدی فرزند عبدالله خواهد بود، نه فرزند امام حسن عسکری. این با اعتقاد روشن و مسلم اثناعشری ناسازگار است و قویاً احتمال می‌رود که این

۲۹. ر.ک: همان، ص ۱۷۳.

۳۰. برای نمونه، ر.ک: همان، ص ۶۶، ۶۷، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹.

احادیث ساخته کسانی باشد که برای محمد بن عبدالله بن حسن، معروف به نفس زکیه ادعای مهدویت کرده‌اند.

مشکل دیگر بسیاری از این روایات، ناسازگاری آنها با تاریخ است. به عبارت دیگر، در برخی از این روایات، برای ظهور مهدی تاریخ مشخص شده است؛ مثلاً در روایتی از پیامبر نقل شده است که «رأس سال ۳۵۰ منادی از آسمان ندا می‌دهد... و مهدی در مکه ظهور می‌کند...»^{۳۱} در حالی که اکنون سال ۱۴۲۷ق است و هنوز ندایی از آسمان شنیده نشده و مهدی نیز ظهور نکرده است. همچنین در پاره‌ای از این روایات، ابراز شده است که پس از پایان یافتن حکومت بنی‌عباس، مهدی ظهور می‌کند،^{۳۲} در حالی که قرن‌ها پیش حکومت بنی‌عباس منقرض شده و از ظهور امام خبری نیست. همچنین در پاره‌ای از این روایات به سن مهدی در حین ظهور اشاره شده است و برای نمونه از سن پنجاه و یک سالگی برای حضرت سخن به میان آمده است،^{۳۳} در حالی که در زمان نگارش کتاب و زمان ابن‌طاووس، یعنی هشت قرن پیش، بیش از پانصد سال از تولد امام می‌گذشت. مگر این‌که چنین توجیه کنیم که امام در هنگام ظهور ۵۱ ساله به نظر می‌رسد. البته باب توجیه فراخ است. مشکل دیگری که این روایات دارند؛ تناقض درونی آنهاست. بسیاری از این روایات به لحاظ محتوا با یکدیگر تناقض دارند. مثلاً در باب مدت زمان حکومت امام، در حالی که بسیاری از این روایات زمان حداقل هفت سال و حداکثر نه یا ده سال را تعیین می‌کنند،^{۳۴} برخی دیگر، از چهارده، سی و چهل سال خبر می‌دهند.^{۳۵}

بنابراین، از مجموع ۷۵ روایتی که از پیامبر و معصومان نقل شده و به موضوع مهدویت می‌پردازد، بسیاری از آنها از نظر محتوا با عقاید شیعی و تاریخ قطعی مطابقت نداشته و برخی از آنها با یکدیگر نیز ناسازگارند.

از این مجموعه که بگذریم، بسیاری دیگر از این هفتاد و پنج روایت به وصف کلی امام و حکومت، مانند این‌که مهدی از اهل‌بیت یا از فرزندان پیامبر یا از فرزندان فاطمه است و از رضایت مردم از این حکومت و وفور نعمت‌ها،^{۳۶} عدل‌گستری در زمان حکومت مهدوی و... می‌پردازند که ظاهراً مشکل جدی ندارند. بسیاری دیگر از این روایات نیز به علائم ظهور مهدی، همچون خروج سفیانی،^{۳۷} پرچم‌های سیاهی که از مشرق به حرکت می‌افتند،^{۳۸} منادی که از آسمان ندا می‌دهد^{۳۹}

۳۱. همان، ص ۱۲۸.

۳۲. ر.ک: همان، ص ۱۸۱.

۳۳. همان، ص ۱۵۲.

۳۴. از باب نمونه، ر.ک: همان، ص ۱۵۱، ۱۳۶ و ۷۱.

۳۵. ر.ک: همان، ص ۷۱-۷۲، باب‌های ۱۷۴-۱۸۲.

۳۶. برای نمونه، ر.ک: همان، ص ۱۳۶، ۶۲-۶۴.

۳۷. برای نمونه، ر.ک: همان، ص ۵۶ و ۵۹.

۳۸. برای نمونه، ر.ک: همان، ص ۴۷.

و... که این نشانه‌ها هرچند در روایات شیعی و سنی وارد شده‌اند، در مورد بسیاری از آنها تردیدهایی وجود دارند.^{۴۰}

بنابراین، در جمع‌بندی کلی از محتوای کتاب التشریف بالمنن نیز به این نتیجه می‌رسیم که بسیاری از مطالب کتاب اساساً ربطی به بحث مهدویت ندارند، و بسیاری از احادیثی که به بحث مهدویت ارتباط دارند یا ندارند، از پیامبر و امامان صادر نشده‌اند و از این رو، ارزش چندانی نمی‌توان برای آنها قایل شد. بسیاری دیگر از روایاتی که به بحث مهدویت مربوط بوده و به پیامبر یا امامان نیز نسبت داده شده‌اند، یا با عقاید مسلم شیعی در تضادند، یا با مسلمات تاریخی ناسازگارند یا محتوای آنها با یکدیگر تناقض دارند و برخی از آنها هر چند در روایات شیعه و سنی، در دیگر کتاب‌ها وارد شده‌اند، اما مورد تردید قرار دارند. تنها بخش اندکی از روایات این کتاب را می‌توان در ارتباط با مهدویت پذیرفت که آنها نیز به تبیین اوصاف کلی درباره‌ی امام و حکومت او می‌پردازند و از این رو، هرچند به لحاظ محتوا معتبرند، اما اطلاعات ارزشمند و ویژه‌ای در اختیار نمی‌نهند. افزون بر این که از این امر نباید غفلت ورزید که بر اساس بررسی منابع کتاب، حتی همین روایات دسته‌ی اخیر نیز از لحاظ سند معتبر نیستند.

۴. نگاه ابن طاووس به احادیث این کتاب

با توجه به این نتیجه که کتاب التشریف بالمنن هم به لحاظ منابع و هم به لحاظ محتوا، ضعیف و غیرقابل اعتماد است، اکنون این پرسش اساسی مطرح می‌شود که ابن طاووس در مقام یک دانشمند و محدث عالی‌رتبه شیعی، چرا چنین کار ضعیفی ارائه کرده و آیا از منظر خود وی احادیث این کتاب معتبر و مورد اعتماد هستند یا خیر؟ اساساً آیا وی با نگاه مشهور امروزی که این کتاب را اثری ارزشمند و مورد اعتماد در موضوع مهدویت و آخرالزمان‌شناسی می‌دانند موافق است، یا خیر؟

برای یافتن پاسخ مناسب به پرسش فوق، هنگامی که به اندک‌سخنانی که ابن طاووس در این کتاب ابراز داشته، مراجعه می‌کنیم، درمی‌یابیم که از منظر وی، این کتاب اصولاً کتابی در باب مهدویت نیست و خود او نیز به اعتبار آن اعتقادی ندارد.

اما این که وی این کتاب را مربوط به مهدویت نمی‌داند، اولاً از نام‌گذاری این کتاب به التشریف بالمنن فی التشریف بالفتن و ثانیاً از هدفی که خود سید برای نوشتن این کتاب مطرح ساخته است، روشن می‌شود. به‌رغم این که برخی از چاپ‌های این کتاب به الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المستظر تغییر نام یافته است، ابن طاووس این کتاب را التشریف بالمنن فی التشریف بالفتن نام نهاده است و هدف او معرفی فتنه‌هایی بوده که در روایات مطرح شده و چه‌بسا ممکن است افراد دچار آنها شوند، یا از آن

۳۹. برای نمونه، ر.ک: همان، ص ۱۲۷.

۴۰. برای اطلاع بیشتر از تحلیل علامت ظهور، به‌ویژه، پرچم‌های سیاه، سفیدی، خراسانی، حسنی و... ر.ک: تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور.

چه در گذشته اتفاق افتاده است، عبرت بگیرند.

ابن طاووس در مقدمه کتاب به اهمیت شناخت ملاحم و فتنه‌ها و به شمول این ملاحم بر معجزاتی اشاره دارد که باعث سر فرود آوردن در برابر خداوند می‌شود و کسی که آنها را بشناسد به وسیله صدقات و دعا می‌تواند از خطر آنها در امان باشد.^{۴۱} این هدف، دقیقاً همان چیزی است که با روحیه عابدانه ابن طاووس همخوانی دارد. اساس هدف وی از نوشتن این کتاب طرح مباحث مربوط به مهدویت - که امری اعتقادی و در دیدگاه ابن طاووس فوق‌العاده مهم است - نبوده و او در پی معرفی فتنه‌ها، رویدادها و آشوب‌هایی بوده که در روایات اهل سنت، چه از طریق پیامبر و امامان و چه از طریق سایر افراد، به آنها اشاره شده و احتمالاً رخ داده یا رخ خواهند داد. بنابراین، شناخت آنها می‌تواند در بالا بردن روحیه تبعد و پرورش و تقویت بندگی در انسان مفید باشد و البته، در آن میان، احادیثی هم وجود داشته‌اند که به ظهور مهدی و رویدادهایی که در آستانه ظهور اتفاق می‌افتند، اشاره داشته و سید این روایات را نیز، با قطع نظر از این‌که از معصوم یا غیرمعصوم نقل شده و معتبر باشند یا نباشند، نقل کرده است.

افزون بر این‌که ابن طاووس به اعتبار آنها اعتقادی ندارد. او هم در پایان بخش نخست، پس از اتمام نقل قول‌های خود از ابن حماد و هم در پایان بخش سوم - که روایات هر سه بخش اصلی به پایان می‌رسد - ذمه خود را از عهده روایاتی که از سه کتاب نقل کرده مبرا ساخته است و تصریح می‌کند که هدف وی صرفاً نقل این احادیث بوده است. او در پایان بخش اول می‌نویسد:

... پس اگر کسی بر آنچه که ما در این کتاب ذکر کردیم واقف شود و آن را مخالف با مذهب حقی که ما آن را روایت کرده و به آن باور داریم، بیاید، دَرک آن بر راویان آن است و من در دنیا و آخرت از ملامت مبرا هستم؛ زیرا قصد من [از نقل روایت‌ها] آشکار ساختن روایاتی بود که نعیم بن حماد نقل کرده و او هم از رجال شیعه اهل بیت علیهم السلام نیست [تا من مسئول و پاسخگوی آن باشم].^{۴۲}

همچنین در پایان بخش سوم می‌نویسد:

این پایان روایاتی است که از سه کتاب در فتن ذکر کردیم ... و هر آن چه از اخبار که در این کتاب صادق بوده و با آثار آشکار [مطابقت داشته است]، پس این از آیات الاهی و معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و تعظیمی برای عترت طاهرین او و زیادتی است در دلایل زندگی سرای آخرت. و اگر مضمون این اخبار نادرست و خلاف واقع باشد، دَرک و عهده آن بر کسی است که غلط در روایات خود را آغازیده یا تمددی در کارش بوده است و ما بر او از خطر روز معاد در محضر خداوند مطلع بر اسرار عباد بیمناکیم و اگر اشتباه بدون عمد بوده باشد، از خداوند امید عفو او را داریم. پس هر کس بر چیزی از آنچه نقل کردیم، واقف شود، باید بداند که قصد ما آشکار ساختن روایاتی بود که

[درکتاب مخالفان] دیده بودیم و در آنچه آورده‌ایم، بر ما دَرَزکی نیست. ۴۳

کتابنامه

الف. آثار ابن طاووس

- «رسالة فی تحقیق المضایقة فی فوائت الصلوة»، در: محمدامین استرآبادی، الفوائد المدنیة، تحقیق: رحمة الله رحمتی اراکی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۲۴ق.
 - «کتاب الاجازات»، در: بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمداقبر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.
 - الاقبال بالاعمال الحسنة فیما یتعلن مرة بالسنة، ج ۲ و ۳، تحقیق: جواد قیومی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی [دفتر تبلیغات اسلامی]، اول، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶ق.
 - التحصین لاسرار ما زاد من اخبار کتاب الیقین. به ضمیمه الیقین.
 - جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، تحقیق: جواد قیومی، بی‌جا، مؤسسه الآفاق، اول، ۱۳۷۱ش.
 - سعد السمود للنفوس، تحقیق: مرکز ابحاث والدراسات الاسلامیة، قم، بوستان کتاب قم، اول، ۱۳۸۰ش.
 - الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف بیجا، مطبعة الخيام، ۱۴۰۰ق.
 - طرف من الانبياء و المناقب فی شرف سيد الانبياء و عترته الاطائب و طرف من تصريحه بالخلافة لعلي بن ابي طالب، تحقیق: قیس العطار، مشهد: مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا، اول، ۱۴۲۰ق.
 - فتح الابواب بین ذوی الالباب و رب الارباب فی الاستخارات، تحقیق: حامد الخفاف، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم: اول، ۱۴۰۹ق.
 - فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم: منشورات الرضى، ۱۳۶۳ش.
 - فلاح السائل، تهران: احمد فرهومند، ۱۳۸۲ق.
 - كشف المحجة لثمرة المهجة، تحقیق: محمد الحسون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی [دفتر تبلیغات اسلامی]، دوم، ۱۴۱۷ق/۱۳۷۵ش.
 - الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر [التشريف بالمنن فی التعريف بالفتن]، بیروت: دوم، ۱۴۲۲ق.
 - مهج الدعوات و منهج العبادات، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۱۴ق.
 - الیقین باختصاص مولانا علی بامرة المؤمنین، تحقیق: الانصاری، قم: مؤسسه دارالکتاب الجزائری، اول، ۱۴۱۳ق.
- ب. دیگر منابع
- کتاب الثقات، محمد ابن حبان بستی، حیدرآباد دکن: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، اول، ۱۳۷۲ق.
 - [افست: بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۲۰ق].

- الكامل فی ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدی جرجانی، تحقیق: عادل احمد عبدال موجود، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۸ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، تصحیح: امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی و مؤسسة التأریخ الاسلامی، اول، ۱۴۱۶ق.
- مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، محمد بن مکرم ابن منظور، تحقیق: مأمون ساغرچی، دمشق: دارالفکر، اول، ۱۴۰۹ق.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بیروت: داربیروت و دارصادر، ۱۳۷۷ق.
- لؤلؤة البحرين فی الاجازات و تراجم الحديث، یوسف بن احمد بحرانی، تحقیق: سید محمدصادق بحر العلوم، نجف: مطبعة النعمان، بی تا.
- امل الآمل، محمد بن الحسن حر عاملی، تحقیق: سید احمد حسینی، بغداد: مكتبة اندلس، بی تا.
- تاریخ مدینة السلام (تاریخ بغداد)، ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دارالترب الاسلامی، اول، ۱۴۲۲ق.
- سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: شعیب الارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، دهم، ۱۴۱۴ق.
- کتاب الجرح و التعديل، ابوحاتم عبدالرحمن رازی، حیدرآباد دکن: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، اول، ۱۳۷۲ق.
- المفردات فی غریب الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
- الاعلام، خیرالدین زرکلی، مصر: مطبعة العربية، ۱۳۴۵ق.
- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، مصطفی صادقی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۵ش.
- «الفتن ابن حاد قدیمی ترین کتاب در مهدویت»، مصطفی صادقی، در: آئینه پژوهش، شماره ۸۴، بهمن و اسفند ۱۳۸۲ش.
- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، حیدرآباد دکن: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، اول، ۱۳۲۷ق. [افست: بیروت، دار صادر، اول، ۱۴۲۰ق].
- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، حیدرآباد دکن: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، اول، ۱۳۳۰ق.
- الجواهرالمضیئة فی طبقات الحنفیة، ابن ابی الوفاء عبدالقادر قرشی، تحقیق: الدكتور عبدالفتاح محمد الحلو، ریاض [عربستان]: انتشارات هجر، دوم: ۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۳م.
- معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، بیروت: مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۱۴ق.
- کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، إتان کلبرگ، مترجمان: سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه عموم آية الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۲ش.
- بحارالأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمدباقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.

- الفتن، نعيم بن حماد مروزی، تحقيق: سهيل ذكار، مکه: دارالفکر، اول، ۱۹۹۱م.
- تهذيب الكمال في اسماء الرجال، يوسف مزى، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، سوم، ۱۴۱۵ق.
- روضات الجنات في احوال العلماء و السادات، محمداقبر موسوی خوانساری، تحقيق: اسدالله اسماعيليان، قم: اسماعيليان، ۱۳۹۱ق.
- «آل طاووس»، حسين يوسفی اشكوری، دايرةالمعارف بزرگ اسلامي، زیر نظر سيد كاظم موسوی بجنوردی، ج ۲، تهران: مركز دايرةالمعارف بزرگ اسلامي، اول، ۱۳۷۴ش.



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی